

# داستان یک انقلاب قرآنی



ششمین قرآن

قرآنی حضرت آیت... خامنه‌ای در مشهد از کانون‌های اصلی این نهضت به شمار می‌رفت و توانسته بود به مرور زمان شمار کثیری از جوانان، دانشگاہیان و حتی متخصصان نظیر پزشکان و مهندسان را به سوی جلسات قرائت و تفسیر جذب کند. این جلسات، فرهنگ دینی مبتنی بر قرآن را به آرامی در شریان‌های جامعه جاری می‌ساخت و نسل جوان را از دام فرهنگی نامرئی رژیم‌های می‌بخشید. این هدف با بهره‌گیری از شیوه‌های ابتکاری مختلفی دنبال می‌شد. یکی از این راهکارهای عملی و مؤثر، توصیه‌ای ساده اما عمیق بود: «در دوران طاغوت، من در مشهد جلسات تفسیر و درس قرآن داشتم. به جوانانی که می‌آمدند، می‌گفتم که هر کدام از شماها یک نسخه قرآن در جیب بغلتان داشته باشید. اگر در جایی منتظر کاری می‌ایستید و فراغتی پیدا می‌کنید، یک دقیقه، دو دقیقه، پنج دقیقه، نیم ساعت، قرآن را باز کنید و به تلاوت آن مشغول شوید تا با این کتاب انس پیدا کنید. تعدادی که این طور عمل کرده بودند، هر چند بسیار اندک بودند، لیکن احساس می‌کردم که این‌ها با اینکه غالباً هم عربی نمی‌دانستند، از لحاظ فهم معارف اسلامی از دیگران برجسته‌تر بودند و به‌طور ممتازی با آن‌ها تفاوت داشتند.»

این بخش از بیانات حضرت آیت... خامنه‌ای، گزارشی موجز از مجاهدت‌های قرآنی ایشان در مشهد طی سال‌های پیش از انقلاب است. ریشه این فعالیت‌ها به دهه ۴۰ بازمی‌گردد؛ دورانی که ایشان با برپایی جلسات تفسیر و قرائت قرآن، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به اتمسفر قرآنی شهر ایفا کردند. تمرکز اصلی این فعالیت‌ها بر دو مسجد «امام حسن (ع)» و «کرامت» قرار داشت؛ اگرچه پیش از آن نیز در مکان‌هایی چون مدرسه میرزا جعفر و مسجد قبله، جلسات تفسیر برگزار می‌شد؛ تفاسیری که با ویژگی‌هایی چون «پویایی، جهت‌دهی و به تعبیر خود ایشان، سبیده‌گشایی و زندگی‌سازی» شناخته می‌شدند.

محافل مسجد کرامت در صبح‌های جمعه برپا می‌شد. شیوه کار به این صورت بود که ابتدا حضرت آیت... خامنه‌ای تفسیری کوتاه و معنای آیاتی را که برای آن روز در نظر گرفته شده بود، ارائه می‌دادند و پس از آن قاری به تلاوت همان آیات می‌پرداخت.

با افزایش استقبال و تأثیرگذاری این جلسات، ساواک در اولین اقدام ایشان را ممنوع‌المنبر کرد. در واکنش به این محدودیت، حضرت آیت... خامنه‌ای راهکار جدیدی برای ادامه تبیین آرمان‌های نهضت اسلامی در پیش گرفتند. این تدبیر، ساواک را در مهار این جریان قرآنی ناتوان ساخت. تا اینکه سرانجام با یافتن بهانه‌ای، این محافل را به تعطیلی کشاند. بهانه ساواک برای این اقدام، تفسیری بود که از وقایع تاریخی در قرآن ارائه می‌شد:

«بنده سال ۵۰ در مشهد برای دانشجویان درس تفسیر می‌گفتم و اوایل سوره بقره -ماجراهای بنی اسرائیل- را تفسیر می‌کردم. بنده را به ساواک خواستند و گفتند چرا شما راجع به بنی اسرائیل حرف می‌زنید؟ گفتم آیه قرآن است: من دارم آیه قرآن را معنا و تفسیر می‌کنم. گفتند نه، این اهانت به اسرائیل است! درس تفسیر بنده را به خاطر تفسیر آیات بنی اسرائیل، چون اسم اسرائیل در آن بود، تعطیل کردند. اختناق در آن زمان عجیب بود؛ اما نه از طرف دولت آمریکا، نه از سوی دولت فرانسه، و نه از طرف دولت‌های دیگر، مطلقاً رژیم طاغوت به مخالفت با آزادی و دموکراسی متهم نشد!»

با بازداشت و تبعید حضرت آیت... خامنه‌ای در سال‌های منتهی به انقلاب، جلسات تفسیر ایشان عملاً متوقف شد. اما میراث آن زنده ماند. شرکت‌کنندگان در همان محافل، بعدها هسته اصلی «جامعه قاریان مشهد» را بنیان نهادند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های خود را به شکل رسمی آغاز کرد. در سال ۱۳۶۸، آقای فاطمی طی نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب، تأسیس این مجموعه را اطلاع داد و ایشان نیز در پاسخ مرقوم فرمودند: «از این اقدام خوش‌حالم و آن را به فال نیک می‌گیرم. درباره قرآن هر چه تلاش کنید، زیادی نیست. سعی کنید از اساتید استفاده شود؛ همکاری میان قراء با سابقه مشهد بیشتر از پیش شود؛ به آموزش و تفهیم قرآن و تحفیظ آن نسبت به نوجوانان اهتمام ورزیده شود. خداوند به شما و همکارانتان توفیق عنایت فرماید. سیدعلی خامنه‌ای - ۲۸/۰۹/۱۳۶۸»

بررسی اسناد تاریخی دوران پهلوی نشان می‌دهد که یکی از راهبردهای اصلی آن حکومت، تضعیف پیوند جامعه با مظاهر و اعتقادات مذهبی بود. این رویکرد با هدف فرسایش سنگر فرهنگی دینی ملت ایران و هموارسازی مسیر برای مقاصد استعمارگرانه سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شد.

رویکردهای فرهنگی و تربیتی حکومت پهلوی به نحوی طراحی شده بود که نسل جدید با الحان موسیقی انس بیشتری بیابد تا با نوای قرآن و جوانان به جای حضور در محافل قرآنی و مساجد، اوقات فراغت خود را بیشتر در مکان‌هایی مانند کاخ‌های جوانان سپری کنند. این سیاست در تقابل مستقیم با سنت‌های ریشه‌دار آموزشی جامعه قرار داشت؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«مکتب‌های قرآن، بچه‌های چهارساله و پنج‌ساله را قرآن درس می‌داد. من خودم در سن پنج‌سالگی به مکتب رتتم و قرآن یاد گرفتم. امثال من، در همان مکتبی که ما می‌رفتیم، زیاد بودند و اصلاً مکتب‌خانه‌ها همین‌طور بود. این مکتب‌خانه‌هایی که رژیم منحوس پهلوی شجاعت و شهامت به خرج داد و را رعدوبرق کرد و آن‌ها را برچید، خانه‌هایی برای تعلیم قرآن بودند. یک زن یا مردی می‌نشست، بچه‌های مردم را قرآن یاد می‌داد. بعد این بچه‌ها در جامعه‌ای می‌افتادند که در آن سواد و علم و فرهنگ متعلق به عده خاصی بود، اما قرآن را بلد بودند.»

این راهبردها تا حدودی در جامعه ایران که به تدریج ساختاری شهری به خود می‌گرفت، مؤثر واقع شد و به‌طور خاص در سال‌های منتهی به دهه ۴۰، نسل جوان را به سمت آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و لاپرواہی یا گرایش به مکاتب فکری شرقی و غربی هدایت کرد. این فاصله‌گرفتن از معارف قرآنی، دغدغه‌ای عمیق برای فعالان مذهبی بود: «ما باید قبول کنیم که ملت ما در نیم قرن پیش از پیروزی انقلاب، که واقعا مدت کمی نیست، روزبه‌روز از قرآن فاصله گرفته و دور شده است. [...] آن سیاستی که رژیم وابسته فاسد خبیث دشمن را در این کشور بر سر کار آورد و بیش از پنجاه سال مسلط نگه داشت، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی که زد و ضررهایی که وارد کرد، همین بود که قرآن را به تدریج کنار گذاشت؛ تا آنجا که از میان جامعه ما قرآن بیرون رفت. [...] من پیش از انقلاب، وقتی به وضع قرآن در جامعه خودمان نگاه می‌کردم و جوان‌هایی با این استعداد و شوق و علاقه را می‌دیدم که از قرآن دور می‌مانند، چه خون دلی می‌خوردم.»

با اوج‌گیری نهضت‌های دینی و سیاسی در دهه ۴۰ و تکاپوی گسترده و خودجوش فرهنگی نیروهای مذهبی، حکومت پهلوی به یک سیاست دوگانه و ظاهرسازی روی آورد. از یک سو، با چاپ قرآن‌های فاخر و برگزاری جلسات رسمی قرائت در مساجد مهمی چون گوهرشاد مشهد، رستی مذهبی به خود می‌گرفت و از سوی دیگر، هر حرکت مستقل و مردمی را که در راستای اهدافش نبود، به شدت سرکوب می‌کرد. در چنین فضایی، به دلیل سیاست‌های حاکم، امکان دسترسی به تلاوت‌های برجسته قاریان نامدار که می‌توانست در جذب مردم به قرآن بسیار تأثیرگذار باشد، نیز فراهم نبود. خاطره‌ای از آن دوران، این محدودیت را به خوبی به تصویر می‌کشد:

«من یادم می‌آید که در سابق، بعضی از این موج‌های رادیویی را با زحمت پیدا می‌کردم. رادیوهای مصر را باز می‌کردم و با زحمت آن را می‌شنیدم. ما رفیقی داشتیم - خدا رحمتش کند - او به مصر رفته بود، چند ماه در آنجا مانده بود و نوارهای عبدالفتاح، شیخ مصطفی اسماعیل و محمد رفعت و امثال آنان را به اینجا آورده بود. مخصوصاً من از نوار ابوالفتاح خیلی خوشم می‌آمد؛ آن را گوش می‌کردم. بعدها هم با صدای شیخ مصطفی اسماعیل آشنا شدم. بعد که شیخ مصطفی اسماعیل را شناختم، بقیه یادم رفت.»

راهکار قرآن جیبی

به‌رغم همه این موانع، جریان نوین و قرآنی در کشور در حال شکل‌گیری بود. محافل